

صلح امام حسن علیه السلام، تلاشی برای حفظ ارزش‌ها

حجت الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ذاکری*

اشاره

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و واگذاری خلافت به وی، از موضوعاتی است که از آغاز توسط یاران حضرت مورد اشکال قرار گرفته و جمعی از آنان به صلح اعتراض نمودند. این موضوع، از دیر باز مورد بحث و کنکاش قرار داشته و آثار متعددی در این باره نوشته‌اند. صلح امام حسن علیه السلام گاهی به صورت اشکال بر سیاست امام دوم مطرح می‌شود و زمانی در مقایسه با قیام امام حسین علیه السلام مورد اشکال قرار می‌گیرد که چرا امام حسن مانند امام حسین ننگید تا پیام خود را جاودانه نماید. در آثاری که درباره امام حسن علیه السلام نوشته شده، به این موضوع پرداخته‌اند. در این نوشتار به این موضوع مهم پرداخته می‌شود.

آغاز خلافت امام حسن علیه السلام

مردم کوفه پس از شهادت امام علی علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام را به عنوان خلیفه خود برگزیدند. شیخ مفید سخنرانی حضرت را در ابتدای خلافتش نقل نموده است.^۱ برخی، محبوبیت وی را بیشتر از پدرش دانسته‌اند.^۲ پیامبر او و برادرش حسین را به عنوان سرور جوانان بهشت معرفی کرده است^۳ و فرموده: حسن و حسین امام هستند؛ چه قیام نماید و چه آرام باشند (صلح نمایند).^۴ دوران خلافت حضرت را که شش ماه و چند روز بود، از رمضان سال چهل تا ربیع الاخر سال ۴۱ هجری دانسته‌اند.^۵

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷.

۲. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۵۱.

۳. شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۰۳.

۴. «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عِ ابْنَيْ هَذَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.» شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۳۰۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۱.

۵. بلاذری، همان، ص ۵۴.

توطئه معاویه

معاویه که از زمان خلیفه دوم به مدت حدود بیست سال حاکم شام بود،^۱ امام علی (ع) او را بر شام ابقا نکرد؛ زیرا شایستگی این منصب را نداشت^۲ و پیامبر او را لعن^۳ و نفرین کرده بود.^۴ اما معاویه تلاش می‌کرد تا قدرت را به دست گیرد و بر اریکه خلافت تکیه زند. از این رو، افرادی را به عنوان جاسوس به کوفه و بصره فرستاد تا زمینه را با همکاری افراد سست‌عنصر و دنیاطلب برای وی فراهم نمایند. آنچه تاریخ گزارش نموده، این است که جاسوسی در کوفه دستگیر شد و جاسوسی در بصره و هر دو به دستور امام حسن (ع) به اعدام محکوم شدند.^۵

نامه امام حسن (ع) به معاویه

در نامه‌ای که امام حسن (ع) پس از شناسایی دو جاسوس به معاویه نوشته، به تشریح این جنایت پرداخت و اهداف معاویه را چنین بیان نمود: «اما بعد، تو مردانی را برای حيله و فریب و ترور ارسال کرده‌ای و جاسوسانی را گمارده‌ای. گویا امید جنگ داری. پس در انتظار آن باش...»^۶

در این نامه، از ارسال جاسوس‌های متعدد معاویه سخن به میان آمده و این‌که در صدد فریب و ترور افراد بودند و می‌خواهند جنگ روانی به نفع وی به راه بیندازند.

۱. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۱۶-۱۴۱۹.

۲. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۳. روزی ابوسفیان بر مرکبی سوار بود. یزید بن ابی سفیان در جلو مرکب و معاویه در پشت سر آن بودند. وقتی پیامبر آنان را دید، فرمود: «اللهم العن الراكب والفائد والسائق؛ بارالها! سواره، فرد پیشرو و پشت سر وی را لعن فرما.» (قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۴۷؛ صدوق، خصال، ص ۱۹۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۸۹)

۴. زمانی معاویه قرار بود نامه‌ای بنگارد. پیامبر او را خواست. وی به خوردن مشغول بود. تا سه بار پیامبر ابن عباس را دنبال وی فرستاد و او مشغول خوردن بود. حضرت فرمود: «لَا أُشْبِعُ اللَّهَ بَطْنَهُ؛ خداوند شکم او را سیر ننماید.» (منقری، وقعة صفین، ص ۲۲۰؛ بلاذری، احمد، جمل من أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۱۳۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۲)

۵. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹.

۶. «فَأَنَّكَ دَسَسْتَ الرِّجَالَ لِلْإِغْتِيَالِ وَالْإِغْتِيَالِ وَ أَرْضَدْتَ الْعُيُونَ كَأَنَّكَ تُحِبُّ اللِّقَاءَ وَ مَا أَوْشَكَ [أَشْكُ فِي] ذَلِكَ فَتَوَقَّعُهُ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ.» (مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹؛ اربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۵؛ اصفهانی ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۶۳)

امام حسن علیه السلام در نامه‌ای دیگر، معاویه را به بیعت فرا می‌خواند؛ اما وی پاسخ منفی می‌دهد.^۱

آماده شدن امام حسن علیه السلام برای نبرد

هنوز مدت چندانی از خلافت امام حسن علیه السلام نمی‌گذشت که معاویه خود را برای نبرد با مردم کوفه آماده می‌نمود.^۲

هنگامی که معاویه به پل منبج رسید، امام حسن علیه السلام تصمیم نهایی را برای جنگ گرفت و حجر بن عدی را فرستاد که کارگزاران و مردم آماده حرکت شوند و منادی ندا در داد که جمع شوند و فرمود: وقتی مردم جمع شدند، به من خبر دهید.

سخنرانی امام حسن علیه السلام

سعید بن قیس حضرت را از تجمع مردم آگاه کرد. امام حسن علیه السلام آمد و پس از این‌که بر فراز منبر رفت، حمد و ثنای خدای را به جای آورد و فرمود: خدا جهاد را بر خلق خود واجب نموده؛ ولی بیان کرده که مردم آن را اکراه دارند. آن‌گاه به اهل جهاد فرموده: صبر کنید؛ زیرا خدا با صبرکنندگان است. ای مردم! شما به آنچه که دوست دارید، نمی‌رسید؛ جز موقعی که در برابر آنچه اکراه دارید، صبر نمایید. به من خبر رسیده که چون به معاویه خبر رسید ما به سرعت به سوی وی حرکت خواهیم کرد، او نیز به جنبش در آمده. خدا شما را رحمت کند. به سوی لشکرگاه‌تان نخيله خارج شوید تا ما و شما تبادل نظر نماییم.

واکنش یاران حضرت

همه ساکت بودند و هیچ کس به آن بزرگوار پاسخ نداد. عدی بن حاتم وقتی با این منظره روبه‌رو شد، برخاست و گفت: من عدی بن حاتم. سبحان الله! چقدر زشت است چنین موقعیتی که شما جواب امام و پسر دختر پیامبر خود را نمی‌دهید. کجایند آن سخنوران مُضَرّ! کجایند آن مسلمانان که زبان‌هایشان در موقع امنیت تیز و تند بود؛

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹.

۲. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۶۴.

اما اکنون که جدی است، نظیر روباه‌های خوش‌زبان‌اند. آیا از خشم خدا و عذاب او خوف ندارید؟ آیا از این عیب و ننگ نمی‌هراسید؟

آن‌گاه گفت: ما سخن تو را گوش می‌کنیم و درباره هر چه بگویی و هر نظری که بدهی، مطیع تو خواهیم بود. اکنون من متوجه لشکرگاه می‌شوم. هر کسی که مایل باشد، در آن‌جا نزد من آید. سپس حرکت کرد و او اولین کسی بود که به لشکرگاه رفت.

پس از عدی بن حاتم، قیس بن سعد عباده انصاری و معقل بن قیس ریاحی و زیاد بن خصفه تمیمی برخاستند و مردم را مورد سرزنش و ملامت قرار دادند و آنان را برای کارزار ترغیب کردند. آن‌گاه با امام حسن علیه السلام همان سخنانی را گفتند که عدی بن حاتم گفت و مردم را برای اجابت و قبول امر امام، وادار کردند. امام حسن علیه السلام به تقدیر و تشکر از وفاداری یاران و اظهارات آنان پرداخت و فرمود:

«صَدَقْتُمْ رَحِمَكُمُ اللَّهُ مَا زِلْتُمْ أَعْرَفِكُمْ بِصِدْقِ النَّبِيِّ وَالْوَفَاءِ وَالْقَبُولِ وَالْمُؤَدَّةِ الصَّحِيحَةِ فَجَزَاكُمُ اللَّهُ خَيْرًا؛ راست گفتید. رحمت خدا بر شما باد! من همیشه شما را به صدق نیت، وفاداری، قبول امر خدا، مؤدّت و دوستی صحیح می‌شناختم. خدا به شما جزای خیر عطا کند.»

از این گزارش، سستی یاران حضرت از روزهای آغازین جنگ با معاویه به‌خوبی احساس می‌شود. سپس امام علیه السلام از منبر فرود آمد و تشکیل لشکر داده، آماده خروج به نخیله گردیدند. امام حسن علیه السلام هم متوجه لشکرگاه شد.^۱

ترکیب نیروهای سپاه امام علیه السلام

شیخ مفید، ترکیب یاران امام حسن علیه السلام را متشکل از چندین گروه می‌داند: ۱. شیعیان حضرت و پدرش؛ ۲. جمعی از اقشار مختلف مردم؛ ۳. برخی از خوارج که جنگ با معاویه را برگزیده بودند؛ ۴. گروهی از اصحاب فتنه و کسانی که دنبال غنایم بودند؛ ۵. بعضی افراد شکاک؛ ۶. برخی نیز بر اساس عصبیت قبیله‌ای و پیروی از سران خود شرکت نمودند و پایبند دین نبودند.^۲

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۶۹.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰.

تعداد سپاهیان امام حسن علیه السلام

درباره تعداد سپاه امام حسن علیه السلام اختلاف است. بسیاری آن‌ها را دوازده هزار نفر دانسته‌اند که عبید الله بن عباس فرمانده آنان بود.^۱ تعداد مذکور را چهل هزار^۲ تا پنجاه هزار نفر نیز ذکر کرده‌اند.^۳

امام حسن علیه السلام عبید الله بن عباس را به عنوان فرمانده خود اعزام کرد و از وی خواست با قیس بن سعد و سعید بن قیس مشورت نماید؛ اما عبید الله به معاویه پیوست.^۴ با توجه به شرایط جدید و خیانت فرماندهان سپاه حضرت، مسأله صلح مطرح شد که به بیان علل آن می‌پردازیم.

علل صلح امام حسن علیه السلام

با توجه به خیانت فرماندهان امام حسن علیه السلام و وضعیت جدیدی که ایجاد شد، صلح، بهترین گزینه بود و علل گوناگونی در این تصمیم نقش داشت که می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی تقسیم نمود و آن‌گاه به جزئیات آن پرداخت.

دسته اول: کوتاهی مردم و فرماندهان حضرت

عواملی که ناشی از کوتاهی مردم کوفه و خیانت فرماندهان و اشراف کوفه و ترکیب ناهمگون و غیر مطمئن سپاه کوفه دارد. این دسته، مهم‌ترین نقش را در تحمیل صلح بر امام داشته است.

۱. ناخرسندی مردم از جنگ

مردم کوفه، از جنگ اجتناب می‌کردند و آن را دوست نداشتند و حضرت نمی‌خواست جنگ را بر آنان تحمیل نماید. از این رو، در پاسخ به اعتراض حجر بن عدی که از پیشگامان جنگ و حامیان حضرت و از اولین اعتراض‌کننده به صلح بود، فرمود: «إِنِّي رَأَيْتُ هَوَىٰ عَظْمِ النَّاسِ فِي الصُّلْحِ، وَ كَرَهُوا الْحَرْبَ، فَلَمْ أَحِبُّ أَنْ أُحْمِلَهُمْ عَلَيَّ»

۱. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۳۵؛ موسوی سید مرتضی، تنزیه الأنبياء، ص ۲۶۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹.

۳. بلاذری، همان، ص ۵۴.

۴. کشی، رجال الکشی، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۱.

ما يُكْرَهُونَ^۱؛ من دیدم که هوای بیشتر مردم در صلح است و جنگ را دوست ندارند. پس دوست نداشتم که آنان را بر آنچه دوست ندارند، وادارم.»

۲. همکاری اشراف کوفه با معاویه

جمعی از بزرگان کوفه، در نهران با معاویه بیعت کردند؛ از جمله آنان خالد بن معمر سدوسی و عفاق بن شرحبیل بودند. وقتی که این اخبار به امام حسن علیه السلام رسید فرمود: به من خبر رسیده که اهل شرف از شما نزد معاویه رفته، با او بیعت کرده‌اند. پس خداوند مرا به جای شما کفایت نماید. مرا در دینم و جانم مغرور نسازید.^۲

۳. خیانت فرماندهان حضرت

عبید الله بن عباس، فرمانده اصلی سپاه حضرت خیانت کرد و به معاویه پیوست. امام علیه السلام مردی از کنده را با چهار هزار نیرو به انبار فرستاد که در برابر سپاه شام قرار گیرد؛ ولی او نیز خیانت کرد و با دریافت پول و وعده حکومت، به سپاه معاویه پیوست. دوباره مردی از مراد را فرستاد، او نیز خیانت کرد. حضرت به مردم اعلام کرد: شما مردمی بی‌وفا هستید.^۳ معاویه وقتی از شام به سوی کوفه حرکت کرد، مدعی بود نامه‌های متعددی از مردم عراق به وی رسیده که او را به عراق دعوت نموده‌اند.^۴

۴. یورش به امام حسن علیه السلام

زمانی که امام حسن علیه السلام به سوی لشکر شام می‌رفت، به ساباط مدائن رسید. مردی به نام جراح بن سنان که از خوارج بود، در مسیر حضرت در ساباط مدائن کمین کرد و با استفاده از تاریکی به امام یورش برد و حضرت را مجروح نمود. امام را به مدائن نزد سعد بن مسعود کارگزار حضرت بردند. او برای ایشان طبیب آورد و به مداوای حضرت پرداخت.^۵

۱. قتیبه دینوری، أخبار الطوال، ص ۲۲۰.

۲. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹.

۳. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۸؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۴.

۴. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۳۴.

دسته دوم: تلاش‌های معاویه

علی که حکایت از تلاش حکومت شام و معاویه دارد، مانند: ارسال جاسوس، تبلیغات و شایعه‌پراکنی در باب صلح و دیگر مسائل و نیز پذیرش تمام شرایط صلح توسط معاویه.

۱. شایعات و تبلیغات طرفداران معاویه

معاویه جاسوسان متعددی به کوفه گسیل داشت و افراد بسیاری را خریده و با وعده فریب داد. وعده مقام و پول، جزء رشوه‌های معاویه برای رسیدن به قدرت بود. همکاری عمرو عاص با وی، در برابر حکومت مصر بود.^۱

جاسوسان معاویه در سپاه امام علیه السلام به ترویج شایعه صلح پرداخته و زمانی که امام در مدائن بود، شایع کردند قیس بن سعد فرمانده جانشین عبید الله بن عباس که بسیار وفادار به امام حسن علیه السلام بود، کشته شده و پس از این شایعه به امام حسن علیه السلام حمله نمودند.^۲ در سپاه قیس، خبر صلح امام را شایع کردند و معاویه برای این کار، قصه‌سرایان را با خود آورد.^۳

۲. فریب طرفداران امام حسن علیه السلام

عبید الله بن عباس با دریافت صد هزار درهم، فریب معاویه را خورد.^۴ به نقل مورخان، معاویه شبانه شخصی را نزد عبید الله فرستاد و اعلام کرد حسن بن علی با من در باب صلح مکاتبه نموده است و این امری مسلم است. اگر قبل از صلح پیش من بیایی، به تو یک میلیون درهم خواهم داد. نصفش را اکنون و نصف دیگرش را زمانی که وارد کوفه شوم. عبید الله به طمع پول شبانه به سپاه معاویه پیوست.^۵

۱. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص ۱۱۵، خطبه ۸۴: «إِنَّهُ لَمْ يُبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتَيْتُهُ وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلِيٌّ تَرْكُ الدِّينِ رَضِيحَةً؛ عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد؛ تا این‌که شرط کرد به او رشوه دهد و به او به بخشد چیز اندکی بر ترک دینش.»

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۴؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۹۷.

۳. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۲، ش ۴۹.

۴. رجال کشی، ص ۱۱۲.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۲؛ امینی، الغدير، ج ۲، ص ۸۴.

تطمیع افراد، آن قدر گسترده بود که سید مرتضی در بررسی علل صلح امام حسن علیه السلام می‌نویسد: زمانی که امام حسن مجتبی علیه السلام در ساباط مدائن بود، فردی از اطرافیانش نیزه‌ای به او زد که به ران حضرت اصابت کرد و گوشت ران را پاره کرده، به استخوان رسید. حضرت را به مدائن بردند. فرماندار مدائن سعد بن مسعود، عموی مختار بود که حضرت امیر علیه السلام او را منصوب کرده بود. سعد بن مسعود طیبی آورد که مسئول حفاظت و طبابت امام مجتبی علیه السلام گردید تا این‌که حضرت بهبود یافت.^۱ مختار به عموی خود گفت: امام مجتبی علیه السلام را دستگیر کرده، به جانب معاویه بفرستد؛ زیرا معاویه وعده داده بود که اگر چنین کاری انجام بدهد، مالیات و خراج یک‌ساله جَوْنِخِ را به او خواهد بخشید. اما سعد از پیشنهاد مختار ناراحت شد و گفت: خداوند رویت را قبیح و زشت گرداند! من کارگزار پدر او می‌باشم و او به من اطمینان کرده و باعث افتخار من گردیده است.

مختار در آن زمان، جوانی بی‌تجربه و طالب مقام بود.^۲ آری، معاویه افراد بسیاری را برای رسیدن به ریاست و مقام تطمیع کرد.

۳. وعده به افراد تأثیرگذار

شیخ صدوق به خیانت جمعی از مردم کوفه اشاره می‌نماید که معاویه مخفیانه جاسوسانی جداگانه به سوی هر یک از عمرو بن حریث، اشعث بن قیس، حجر بن حجر و شبت بن ربیع فرستاد که اگر حسن بن علی را بکشی، برای تو دویست هزار درهم و فرماندهی یکی از اجناد (لشکرهای) شام و دختری از دخترانم خواهد بود.

این خبر به امام حسن علیه السلام رسید و ایشان در زیر لباس‌هایش زره می‌پوشید و برای نماز اقدام نمی‌کرد، جز با زره؛ به گونه‌ای که در هنگام نماز تیری به سوی حضرت پرتاب شد که به ایشان آسیب نرساند. در ادامه، پس از نقل جریان مختار می‌افزاید: حضرت برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: «وای بر شما! به خدا سوگند، معاویه به هیچ

۱. موسوی، تنزیه الأنبياء، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۲.

۲. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۹۷.

یک از وعده‌هایی که برای کشتن من به شما داده، وفا نمی‌نماید.» و از آینده رقت‌بار مردم در برابر بنی‌امیه سخن گفت.^۱

آنان شروع به عذرخواهی کردند و در ادامه گزارش آمده: امام در نامه‌ای که برای معاویه نوشت، آمادگی خود را برای واگذاری خلافت با شرایط خاص اعلام کرد.^۲ با این شرایط، روشن است که حضرت چون در سپاه خود امنیت نداشته، نمی‌توانسته به جنگ ادامه دهد.

۴. پذیرش شرایط صلح توسط معاویه

معاویه برای رسیدن به حکومت تلاش می‌کرد. چنانچه بدون خون‌ریزی به آن می‌رسید، برایش کم‌هزینه‌تر بود. از این رو، در نامه‌ای که به امام حسن علیه السلام نوشت، تمام شرایط صلح را پذیرفت. از گزارش‌های مورخان استفاده می‌شود که معاویه در آغاز، خود شرایط را به امام ارائه داد و وقتی تمایل حضرت به صلح قطعی شد، نامه‌ای سفید بدون هیچ شرطی برای حضرت فرستاد و پایان آن را امضا کرد که هر شرطی را خواسته باشد، در آن ذکر نماید.

بلاذری می‌نویسد: معاویه در نامه‌ای که برای امام حسن علیه السلام فرستاد، شرایطی را برای صلح قرار داد که به نفع حضرت بود.^۳

پس از نامه که نشانه تعهد وی در عمل به شرایط صلح باشد، نامه‌ای سفید با مهر و امضا فرستاد که امام شرایط صلح را آن گونه که می‌خواهد، بنویسد.

با توجه به وضعیت به وجود آمده و پذیرش تمام شرایط صلح توسط معاویه، اگر امام می‌جنگید و به پیروزی دست نمی‌یافت، بسیاری از افراد حضرت را محکوم می‌کردند که چرا با نداشتن یاران کافی و قابل اعتماد، باعث کشته شدن عده بسیاری شده است و دست معاویه را در نابودی انسان‌های صالح باز گذاشته است.

۱. شیخ صدوق، علل الشرائع، ص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳؛ احمدی میانجی، مکاتیب الأئمه، ج ۳، ص ۳۵.

۲. همان.

۳. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۱.

دسته سوم: دیدگاه امام حسن علیه السلام

دو دسته شرایط و عوامل ذکر شده باعث گردید امام برای حفظ جان مردم و جلوگیری از کشتاری خونین، حفظ جان شیعیان و جان خود و اهل بیتش از جمله امام حسین علیه السلام صلح را بر جنگ ترجیح دهد.

۱. حفظ خاندان پیامبر و ارزش های اسلامی

از آن جا که ارزش های دینی و اسلامی هنوز تدوین نشده بود، حفظ اسلام و ارزش های دینی، به حفظ اهل بیت پیامبر و خاندان آن حضرت و پیروان واقعی آنان بود؛ زیرا نسل رسول خدا از طریق حسنین حفظ می شد. به همین جهت، علی علیه السلام در نبرد صفین دستور داد که امام حسن علیه السلام را از نبرد باز دارند تا نسل رسول خدا منقطع نشود؛^۱ حتی امام علی علیه السلام علت پذیرش حکمیت را، ترس از کشته شدن اهل بیت پیامبر (حسن و حسین) بیان می نماید.^۲

امام حسن علیه السلام در روایتی افزون بر حفظ خون مردم، به حفظ جان خود و اهل بیتش اشاره می نماید:

«إِنَّمَا هَادَيْتُ حِقْنَاً لِلدَّمَاءِ وَ صِيَّانَتِهَا وَ إِشْفَاقاً عَلَى نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ أَصْحَابِي؛^۳ فقط برای آن صلح کردم که خون ها را حفظ نموده و نگه دارم و به جهت نگرانی از جان خود، خاندانم و اصحاب مخلصم.»

امام علیه السلام در سخنی دیگر به این نکته اشاره نموده است.^۴

۱. «اُمَلِكُوا عَنِّي هَذَا الْعُلَمَاءَ لَا يَهْدِي فَاِنِّي اَنْفَسُ يَهْدِيَنِ بَعْضِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیه السلام عَلَى الْمَوْتِ لِيَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليهم؛ این جوان را نگهدارید و به آمدنش با من مگذارید (تا قصد جنگ کند) و پشت مرا نشکند. دریغم آید که این دو (حسن و حسین علیه السلام) را مرگ در رسد و با کشته شدن آنان، دودمان و نسل رسول خدا صلوات الله عليهم به سر رسد و پایان یابد.» (نهج البلاغه، ص ۳۲۳؛ ترجمه شهیدی، ص ۲۴۰، خطبه ۲۰۷)

۲. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۳۸۰؛ ذاکری، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر مؤمنان علیه السلام، ج ۲، ص ۹۶، ویرایش دوم.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴؛ موسوی ابوطالب، تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۲، ص ۵۰؛ موسوی، تنزیه الأنبياء، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷.

۴. «مَا أَنَا بِمُدَلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبِي أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ.» (حرانی، تحف العقول، ص ۳۰۸)

۲. پاسداری خون شیعیان

در آن مقطع، برای جلوگیری از تسلط کامل اندیشه‌های جاهلی و انحراف کامل دستورات، باید انسان‌های متعهد باقی می‌ماندند؛ انسان‌هایی مانند حجر بن عدی که در شهر کوفه مظهر امر به معروف و نهی از منکر بودند. البته حکومت فاسد معاویه نتوانست وی را تحمل نماید و به دست معاویه همراه با جمعی از یارانش به شهادت رسید.^۱ یا افرادی مانند سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب بن نجبه که در انقلاب‌های بعدی نقش داشتند و جزء انسان‌های تأثیرگذار در جامعه بودند. به همین جهت، حضرت فرمود: بر جان شیعیان مخلصم می‌ترسیدم. این نکته را در پاسخ به مالک بن ضمیره که در تاریخ دمشق نقل شده، به خوبی بیان فرموده است؛ «إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ تَرَكَوْا ذَلِكَ إِلَّا أَهْلَهُ، خَشِيتُ أَنْ تَجْتَثُّوا عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ، فَأَرَدْتُ أَنْ يَكُونَ لِلدِّينِ فِي الْأَرْضِ نَاعِيٌّ»^۲ من زمانی که دیدم مردم، جز عده‌ای (خاص)، این کار (جهاد با معاویه) را ترک کردند، ترسیدم که ریشه آنان از زمین کنده شود. پس مصمم شدم تا برای دین، در روی زمین فریادگری باقی بماند.»

یعنی صلح من برای حفظ کسانی بوده که دغدغه اسلام داشته و به ارزش‌های دینی پایبند بودند و آنان به عنوان مظهر ارزش‌های اسلامی، باید باقی می‌ماندند و در آینده، شهادت آنان گواهی باشد بر غیر دینی بودن خلافت معاویه و بنی امیه.

این نشان می‌دهد، در آن مقطع زمانی، حفظ ارزش‌های اسلامی در صورتی ممکن بوده که انسان‌های ارزش‌مدار باقی باشند تا بتوانند موج‌آفرینی نمایند و دین الهی را از کهنگی و دستبرد دیگران حفظ نمایند. حجر بن عدی، از جمله معترضان به صلح بود. برخی وی را اولین معترض دانسته‌اند که اعتراض خود را در مجلس عمومی پیش معاویه بیان کرد که ای کاش تو و ما می‌مُردیم و چنین روزی را نمی‌دیدیم. امام حسن علیه السلام در جمع به او پاسخ نداد؛ ولی زمانی که با وی خلوت کرد، فرمود: ای حجر! سخنان تو را در مجلس معاویه شنیدم. دیدم هر انسانی دوستدار آنچه تو دوست داری،

۱. ابن عبد البر، الاستيعاب، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۰، ش ۱۳۸۳؛ شرح احقاق الحق، ج ۲۶، ص ۵۵۱ و ج ۳۳، ص ۴۸۲؛ قرشی، حیاة الامام الحسن بن علی، ج ۲، ص ۲۷۷.

نیست و نه نظرش مانند نظر توست و من آنچه را انجام دادم، تنها برای حفظ شما (شیعیان) بود و خداوند می‌فرماید: هر روزی دارای موقعیتی است.^۱

۳. حفظ جان مردم

از نکات مهمی که در بسیاری از اظهار نظرهای حضرت وجود دارد، این است که صلح وی به صلاح امت و برای حفظ خون مردم است. این نکته را، هم در جلسات عمومی، هم در پاسخ به برخی اعتراض‌ها و هم در نامه‌ای به معاویه بیان فرمودند.

- در سخنرانی خود در مجلس صلح فرمود: اگر در کره زمین جستجو کنید، جز من و برادرم حسین، کسی فرزند رسول خدا نیست و افزود:

«وَإِنَّ مَعَاوِيَةَ نَارَ عَنِّي حَقًّا هُوَ لِي فَتَرَكْتُهُ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَحَقِّنِ دِمَائِهَا؛ معاویه با من درباره حقی که برای من بود، درگیر شد و من آن را برای صلاح امت اسلامی و حفظ خون‌ها آن‌ها رها کردم.»

در پاسخ به سخنان اعتراض‌آمیز جمعی از شیعیان، پس از تشریح وضعیت به وجود آمده، فرمود: «وَلَكِنِّي أَرَى غَيْرَ مَا رَأَيْتُمْ وَمَا أَرَدْتُ بِمَا فَعَلْتُ إِلَّا حَقَّنَ الدِّمَاءَ فَارْضُوا بِقَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَاسْلَمُوا لِأَمْرِهِ وَالزَّمُوا بِيُوتُوكُمْ وَأَمْسِكُوا؛^۲ من از چیزهای آگاهی دارم که شما خبر ندارید و اراده‌ای از آنچه انجام داده‌ام، ندارم؛ جز حفظ جان‌ها. پس راضی به قضای الهی باشید و تسلیم امر او گردید و دست بردارید.

- در پاسخ به اعتراض مسیب بن نجبه فرمود: ولی من در کار خود صلاح شما را در نظر داشتم و این که برخی از شما از برخی دست بردارد. پس راضی به قدر و قضای الهی باشید تا افراد نیک در استراحت و یا از دست فاجران در امان باشند.^۳

- امام حسن علیه السلام تازه کوفه را ترک کرده بود که گروهی از خوارج به فرماندهی فروة بن نوفل دست به شورش زدند. معاویه برای این که ثابت نماید حسن بن علی در اختیار او است، از حضرت خواست به جنگ آنان برود و فرماندهی سپاه را به عهده گیرد. نامه

۱. شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۷.

۲. علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الأنبياء، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰.

۳. «وَلَكِنِّي أَرَدْتُ صَلَاحَكُمْ وَكَفَّ بَعْضَكُمْ عَنِ بَعْضٍ فَارْضُوا بِقَدْرِ اللَّهِ وَ قَضَائِهِ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ أَوْ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۵؛ ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۶؛ تنزیه الأنبياء، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰)

را در حدود قادسیه به حضرت رساندند. امام حسن علیه السلام در پاسخ به وی نوشت: «لَوْ آثَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ لَبَدَأْتُ بِقِتَالِكَ، فَإِنِّي تَرَكْتُكَ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ، وَحَقْنِ دِمَائِهَا؛^۱ اگر قرار بود کسی از اهل قبله را برای جنگ برگزینم، آن را با جنگ با تو آغاز می‌کردم. من نبرد با تو را به جهت مصلحت امت اسلام و حفظ خون آن‌ها ترک کردم.»
برابر نقلی دیگر، حضرت به وی چنین پاسخ داد: پاک و منزّه است خداوند. من جنگ با تو را در حالی که برایم روا بود، ترک کردم؛ به جهت صلاح امت و الفت آنان. آیا تصور می‌کنی من همراه تو و برای تو می‌جنگم!^۲

بنابراین، امام با توجه به شرایط موجود و کوتاهی سپاهیان و به تعبیر برخی نقل‌ها، نداشتن یاری‌کننده،^۳ چاره‌ای نداشته است؛ جز این‌که برای حفظ نیروها و ارزش‌های دینی، دست از جنگ و حکومت بردارد.^۴

قرارداد صلح

قرارداد صلح بین امام حسن علیه السلام و معاویه، دارای نقل‌های متفاوتی است که در منابع شیعه آمده و ما آنچه را در الفتوح و انساب الاشراف با تفاوت اندکی نقل شده، ذکر می‌کنیم.

«به نام خداوند بخشنده مهربان.

این، مصالحه‌ای است که بین حسن بن علی بن ابی‌طالب با معاویه بن ابی‌سفیان واقع گردیده. حسن بن علی با شرایط ذیل با او صلح کرده است:
۱. این‌که ولایت امور مسلمانان را به او وانهد. بنابر این‌که وی (معاویه) به کتاب و سنت رسول خدا و سیره خلفای صالح عمل نماید.^۱

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۹؛ امینی، الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۷۳؛ مرعشی، شرح إحقاق الحق، ج ۳۳، ص ۵۲۹؛ مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۳، ص ۴۸.

۲. «سبحان الله! ترکت قتالک، و هو لی حلال، لصلاح الامّة و ألفتهم، أفرانی أقاتل معک؟!» انساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۶؛ عقیلی، النصائح الکافیه لمن یتولی معاویه، ص ۱۹۴؛ مرعشی، شرح إحقاق الحق، ج ۳۳، ص ۵۲۹.

۳. «وَاللّٰهُ مَا سَلَّمْتُ الْأَمْرَ إِلَيْهِ إِلَّا أَنِّي لَمْ أَجِدْ أَنْصَارًا، وَلَوْ وَجَدْتُ أَنْصَارًا لَقَاتَلْتُهُ لَيْلِي وَنَهَارِي حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ.» (طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷؛ شامی، در النظیم، ص ۵۱۳)

۴. حکیمی، الحیة، مترجم، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲. معاویه، حق ندارد کسی را به جانشینی خود برگزیند؛ بلکه امور مسلمانان بعد از وی، از طریق شورا مشخص می‌شود.

۳. تمام مردم در سرزمین‌های خدا در شام، عراق، حجاز و یمن در امان‌اند.

۴. اصحاب علی و پیروان وی، در جان‌شان، مال‌شان، زنان‌شان و فرزندان‌شان در امان هستند و بر معاویه بن ابی‌سفیان این امر، عهد خدا و میثاق او است و آنچه خداوند بر یکی از خلقش دستور وفا داده، از جانب خدا تعهد الهی می‌دهد.

۵. معاویه متعهد می‌شود که درباره حسن بن علی و بردارش حسین بن علی و خاندانش در نهران و آشکار دست به توطئه نزند و هیچ یک از آنان را در افقی از آفاق نترساند.^۲

درباره این قرارداد صلح، مواد دیگری نیز ذکر شده است که محمدباقر قرشی یازده ماده ذکر نموده که نه ماده آن را شرح و تحلیل نموده است^۳ و احمدی میانجی به ۱۴ ماده آن اشاره کرده است.^۴

جلسه رسمی صلح

قبل از این‌که معاویه وارد شهر کوفه شود، نوشته‌اند امام حسن علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد و به آیه تطهیر اشاره نمود و چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا نَحْنُ أَمْرَأُكُمْ وَ ضَيْفَانُكُمْ وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً؛ ای مردم! ما امیران شما و مهمانان شما هستیم و ما اهل بیت پیامبران می‌باشیم؛ همان کسانی که خداوند پلیدی را از آنان دور کرده است.»

حضرت، این جملات را تکرار کرد و به گونه‌ای مجلس را منقلب نمود که هر کس در آن جا بود، صدای هق‌هق گریه‌اش بلند شد.^۱

۱. در نسخه کشف الغمه، خلفای راشدین دارد؛ اما نسخه بدل آن، صالحین است که بحار الأنوار هم صالحین نقل کرده است. اما در الفتوح و أنساب الأشراف، صالحین آمده که دقیق‌تر است؛ زیرا خلفاء راشدین بعداً رسم شد و امام حسن و حتی عمر بن عبد‌العزیز را جزو خلفای راشدین ذکر کرده‌اند.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۰؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۱؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۷۲۹؛ مکاتیب الاثمه، ج ۳، ص ۳۷؛ امین، أعيان الشيعه، ج ۱، ص ۵۷۰.

۳. قرشی، حياة الامام الحسن بن علي، ج ۲، ص ۲۳۶ و ۲۴۱-۲۴۶.

۴. مکاتیب الاثمه، ج ۳، ص ۴۰-۴۶.

برای اعلام صلح و رسمیت یافتن حکومت معاویه، جلسه رسمی تشکیل گردید و معاویه با تمهیداتی آن را برگزار کرد. در آن جلسه، امام حسن علیه السلام سخنرانی کرد و فرمود: «من این حکومت را که حَقَم بود، برای خدا و اصلاح امت محمد و حفظ خون آن‌ها واگذار کردم.»^۲ در این نقل، به جای صلاح اَمْت، اصلاح آمده است؛ یعنی این صلح زمینه‌ای است که اندیشه‌های نادرست و رفتار غیر منطقی برخی از مسلمانان اصلاح گردد و حقایق را آن گونه که هست، نه آن گونه که معاویه و طرفدارانش تبلیغ می‌نمایند، بشناسند. می‌توان ادعا کرد که در همان جلسه، تفکر مردم دچار تغییر گردید. معاویه، بعد از حضرت به سخنرانی پرداخت و رسماً اعلام کرد تمام شرایطی که من قبول کردم، زیر قدم‌هایم می‌باشد؛ یعنی به آن‌ها عمل نخواهم کرد. معاویه در اجتماع مردم گفت: من شرط‌هایی نمودم و وعده‌هایی دادم برای خاموش نمودن آتش جنگ و مدارا برای قطع فتنه. اکنون که خداوند بین ما جمع کرده و الفت ایجاد نموده، زیر این دو پایم می‌باشد^۳ و اعلام کرد: به خدا سوگند! با شما جنگیدم تا نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج انجام دهید و یا زکات دهید؛ بلکه با شما جنگیدم تا بر شما حکومت نمایم و خداوند این را به من داده؛ هرچند شما دوست ندارید.^۴

پیامدهای صلح

مردم ابتدا تصور می‌کردند معاویه پایبند قراردادهای و پیمان‌ها است، آنان به یاد دارند که پیامبر در صلح حدیبیه که یک طرف آن، کفار قریش، از جمله پدر معاویه بود، چگونه متعهد بودند که در همان جلسه، تازه‌مسلمانی را به نام ابوجندل برابر شرایط

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۶؛ ابن اثیر أسدالغابة، ج ۱، ص ۴۹۲؛ نویری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۰، ص ۲۲۸.

۲. «و إما أن یكون حقى فترکته لله تعالى و إصلاح أمة محمد صلى الله عليه و سلم و حقن دمائهم» الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۳۸۸؛ ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۱۵؛ نویری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۰، ص ۲۳۲.

۳. تحت قدمی هاتین، ابن قتیبہ، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۶؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۴؛ ابن اعثم، الفتح، ج ۴، ص ۲۹۴؛ تنزیه الأنبياء، ص ۲۶۴.

۴. اصفهانی ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۷۷.

صلح دستگیر کردند^۱ و یا علی در جنگ صفین پایبند آتش‌بس بود. این تعهد، یک امر عقلایی و بین‌المللی است؛ اما معاویه آن را نمی‌پذیرد. مردم کوفه متوجه شدند که معاویه به عهد و پیمانش وفادار نیست، پس از چند روز، معاویه رسماً اعلام کرد من برای نماز و زکات با شما نجنگیدم؛ بلکه برای حکومت جنگیدم و آن را به دست آوردم.

نتایج درازمدت آن هم که برای مردم به‌خوبی آشکار شد و مردمی که به هشدارهای امام علی و امام حسن علیه‌السلام گوش نکردند، گرفتار انواع بلاها شدند؛ به گونه‌ای که هر وقت اندک روزنه‌ای پیدا می‌شد، آماده مبارزه با دستگاه خلافت معاویه و بنی‌امیه می‌شدند.

اظهارات معاویه در این جلسه، باعث شد که شیعیان و گروهی از خوارج به اعتراض به امام حسن علیه‌السلام بپردازند. به نظر می‌رسد که شیعیان و دیگران تا هنگام سخنرانی معاویه مخالفتی با صلح نداشتند و اظهار نظری نکردند؛ اما پس از اظهارات معاویه، اعتراض‌ها شروع شد و حتی برخی گفتند پیمان وثیقی برای اجرای قرارداد صلح نیستی؛ به تعبیر دیگر، این جلسه و آنچه در آن گذشت، باعث بیداری وجدان خفته افراد شد که البته دیگر سودی در پی نداشت.

منابع:

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: انتشارات اسماعیلیان..
۲. ابن اثیر جزری، أسدُ الغابة فی معرفة الصحابه، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. _____، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت: ۱۴۰۲ق.
۴. ابن اعثم کوفی، الفتوح، دارالأضواء، بیروت: ترجمه احمد بن محمد بن مستوفی هروی (م ۵۹۶ ق.)، تصحیح مجد طباطبائی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چ اول ۱۳۷۲ ش.
۵. ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق.)، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، چ اول ۱۳۷۹ق.

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۰۴.

صلح امام حسن علیه السلام، تلاشی برای حفظ ارزش‌ها ■ ۲۴۵

۶. ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ق)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، دار الحدیث، چ اول قم ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن عبد البر ابو عمر یوسف بن عبد الله (م ۴۶۳)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، دار الجیل، بیروت، چ اول ۱۴۱۲ ق.
۸. ابن عساکر (م ۵۷۱ ق)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت، چ اول ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن قتیبه، الامامة و السياسة (م ۲۷۶ ق)، تحقیق علی شیری، دارالاضواء، بیروت، چ اول ۱۴۱۰ ق.
۱۰. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، تحقیق مجتبی فرجی، دار الحدیث، قم، چاپ اول ۱۴۲۶ ق.
۱۱. اربلی، علی بن فخرالدین عیسی بن ابی الفتح (م ۶۹۳ ق)، كشف الغمه عن معرفة الأئمة، ۲ جلد، بنی هاشمی، تبریز، چ اول ۱۳۸۱ ق.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (م ۳۵۶ ق)، مقاتل الطالبیین، (م ۳۵۶)، تحقیق سید احمد صفقر، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۳. امین، سید محسن (م ۱۳۷۱ ق)، أعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، یازده جلدی، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. امینی، علامه عبد الحسین (م ۱۳۹۲ ق)، الغدیر فی الكتاب والسنة و الأدب، دارالکتاب العربی، بیروت.
۱۵. بلاذری، ابوالحسن احمد بن عیسی بن جابر (م ۲۷۹ ق)، أنساب الأشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۳، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چ اول ۱۳۹۷ ق.
۱۶. حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب کرمی، تسلیة المُجالس و زینة المُجالس (مقتل الحسین ع)، ۲ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، چ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۷. دینوری، احمد بن داوود (م ۲۸۲ ق)، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، افست شریف رضی، قم، ۱۳۶۸ ش.
۱۸. ذاکری علی اکبر، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیر مؤمنان علیه السلام، ج ۱، مؤسسه بوستان کتاب قم، چ پنجم ۱۳۸۶، و ج ۲، ویرایش دوم، چ چهارم ۱۳۹۲ ش.
۱۹. سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی (م ۶۵۴ ق)، تذکرة الخواص، انتشارات نینوا، تهران.
۲۰. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمیم مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چ اول ۱۴۲۰ ق.

۲۱. صدوق، شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، (م ۳۸۱ ق.)، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش.
۲۲. _____، کتاب الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۳۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، چ اول، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. عقیلی سید محمد عقیل علوی (م ۱۳۵۰ ق.)، النصائح الکافئه لمن يتولى معاويه، دار الثقافة للطباعة و النشر، قم، چ اول ۱۴۱۲ ق.
۲۵. قاضی نعمان مصری، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چ اول ۱۴۰۹ ق.
۲۶. قرشی باقر شریف، حیاة الامام الحسن بن علی، دار الکتب العلمیه، قم، چ سوم ۱۳۹۳ ق.
۲۷. قطب الدین راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة الله (م ۵۷۳)، الخرائج و الجرائح، تحقیق و نشر مؤسسه الإمام المهدي، قم، چاپ اول ۱۳۶۲ ش.
۲۸. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)، اجلد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. مرعشی نجفی شهاب الدین، شرح احقاق الحق، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.
۳۱. مسعودی علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ ق.)، إثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب، انصاریان، چ سوم ۱۴۲۶ ق.
۳۲. مفید، شیخ محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، (م ۴۱۳ ق.)، الارشاد فی معرفة حجج اللہ علی العباد، تحقیق و چاپ مؤسسه آل البيت، قم.
۳۳. _____، فصول المختاره، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. منقری نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق هارون عبد السلام محمد، کتابخانه آیه الله مرعشی، چ اول قم ۱۴۰۴ ق.
۳۵. موسوی سید مرتضی، علی بن حسین (م ۴۳۶ ق.)، تنزیه الأنبياء و الأئمه، تحقیق فارس حسون کریم، بوستان کتاب، چ اول قم ۱۳۸۷ ش.
۳۶. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین (م ۴۰۴ ق.)، تحقیق صبحی صالح، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق؛ ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ پانزدهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ ش.

صلح امام حسن عليه السلام، تلاشی برای حفظ ارزش‌ها ■ ۲۴۷

۳۷. نویری شهاب‌الدین احمد (م ۷۳۳ق.)، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، دارالکتب و الوثائق القومية، قاهره، ج اول ۱۴۲۳ق.

۳۸. *الحياة، حکیمی*.